

مسئله‌ای ناگهان مسئله مرگ و زندگی می‌شود... نمی‌دانم تغییر می‌کنم یا نه. اما مجبورم از لحاظ روانی خودم را قوی‌تر کنم.

«من خیلی به عدالت اجتماعی ایمان دارم، و به غرور مردم هم اعتقاد دارم. فکر می‌کنم مردم باید از لحاظ قانون حق و حقوق مساوی داشته باشند. وقتی می‌بینم به یک نفر زور گفته می‌شود، از کوره در می‌روم. اگر ببینم پلیس یک نفر را در خیابان هول می‌دهد و زور نشان می‌دهد به رئیس پلیس تلفن می‌کنم و می‌گویم «من می‌خواهم این کار را بکنید، و این کاری است که برای شما خوب است...» شاید نشود میلیونها آدم را در عرض مدت کمی باسواد کرد، و آموزش داد، ولی می‌شود پلیس را به خوبی آموزش داد... مردم باید عادت کنند که به هنگام نیاز با راحتی به پلیس مراجعه کنند، مثل بچه‌ای که پیش پدرش می‌رود - نه به زور.»

ملکه در سال چیزی نزدیک به ۵۰۰/۰۰۰ نامه دریافت می‌کند... «نمی‌توانید فکرش را هم بکنید که چه چیزهایی از آدم می‌خواهند. برای مردم کشور شما، یا امریکا محال است باور کنند که چه چیزهایی می‌خواهند. ضمناً هر وقت هم که نامه می‌نویسند مسئله دارند. یعنی اول صبر می‌کنند تا مسئله پیش بیاید بعد نامه می‌نویسند...» (ضمناً بیشتر این نامه‌ها کار کسانی است که کارشان نامه نوشتن است.)

«آیا فکر می‌کنید موضوعی هست که شما جرأت نکنید با شاه بحث کنید؟»
«نه، نه.»

یکی از موفقیت‌های بزرگ ملکه فرح، برعکس دو همسر قبلی شاه، این است که با ملکه مادر به نحوی کنار آمده و با هم خوبند، با ملکه تاج‌الملوک قوی و ترسناک. «با من اغلب با مهربانی رفتار می‌کند. این از خوشحالی اشک به چشم‌هایم می‌آورد - وقتی شنیده‌ام قبلاً چطور بوده و چه کارهایی می‌کرده.

«خیلی فهمیده است، و حالا خیلی چیزها را درک کرده. ما هفته‌ای دو شب برای شام پیش او هستیم، در حالی که در سالهای اول حتی یک شب هم نمی‌توانستم آنجا بروم. شاید وقت نمی‌کردم. اما وقتی مرا می‌دید می‌گفت «تو نمی‌آیی حرفهای مرا بشنوی، چون دوستم نداری...» اما حالا تغییر کرده، می‌گوید: «می‌فهمم. شاید زیاد کار می‌کنی و زیاد می‌نویسی... باید استراحت هم بکنی.»^۷

اختلاف بین تاج‌الملوک و فرح دیبا نشانگر تغییری است که در دو نسل اخیر ایران پدیدار شده. آنها هر دو دارای شخصیت‌های خودشان هستند و به فکر فامیل و به فکر کشورند.

ملکه فرح در مورد شاه می‌گوید: «از مهمترین چیزهایی که شوهرم در زندگی دوست دارد خلبانی و رانندگی و قایق‌سواری است - سرعت! کمتر چیزی را مثل این کارها در زندگی دوست دارد. در اسکی بازی هم سرعت زیاده از حدی دارد. من هم اسکی را دوست دارم، اما احتیاط می‌کنم. من عاشق سبک و ظرافت این ورزشم، او عاشق سرعت. ولی من گاهی به او می‌گویم بخاطر مملکت هم که شده نباید زیاد ریسک کند. در جواب می‌گوید: «تو نمی‌دانی، هوا پس نیست.» جز من، تیمسار خاتمی تنها کسی است که جرأت می‌کند در این موارد با او حرفهایی بزند. یک روز به او گفت: «اعلیحضرت، اگر می‌خواهید جت را خلبانی کنید، باید تمرین هفتگی داشته باشید... نه اینکه بعد از یک ماه پشت فرمان بنشینید!» بقیه خلبانها جرأت نمی‌کنند چون او پادشاه است. ولی من فکر می‌کنم آنها باید این یادآوریه‌ها را بکنند. زندگی شاه مال خودش تنها نیست، بنابراین باید احتیاط کند.»

«آیا وقتی افسرده و واخورده است سرعت خوشحالش می‌کند؟»

7 - Interview with the Empress Farah in Tehran, October 1975.

«بله، حتی اسب سواری سریع... و او وحشتناکترین اسبها را برای سواری انتخاب می‌کند، نه یک اسب آرام و رام شده را. اسبی می‌خواهد که لجباز و خشن و جفتک‌انداز باشد.

«اما او افسرده و واخورده نیست. مضطرب چرا، او می‌تواند در نهایت درجه مضطرب باشد ولی نشان هم نمی‌دهد. گاهی آدم احساس می‌کند که او حتی حق هم ندارد اضطرابش را نشان دهد، چون اگر اطرافیان‌ش ببینند او مضطرب است، همه عصبی می‌شوند. ولی او اغلب اضطرابش را مخفی می‌کند و انگار لذت هم می‌برد... نمی‌دانم آیا این عشق به خطر است... گاهی اوقات که موضوعی را بحث می‌کنیم و من فکر می‌کنم خطرناک است، او اصلاً احساس خطر نمی‌کند. مثلاً او دوست دارد سریع رانندگی کند... خوشبختانه در ترافیک تهران این کار میسر نیست. اما قایقهای سریع، وقتی با هم هستیم مرا به وحشت می‌اندازد. بخصوص این موتورهای مدرن که از روی موجها می‌پرند! و وقتی می‌گویم این کار خطرناک است، می‌گوید: «نه، خطر ندارد. آخر شما فنی نیستی...» اما خطر دارد.

«پسرم رضا هم همین عشق و حال را دارد، عاشق خلبانی و تند رانندگی کردن است. وقتی به او هم می‌گویم: تند رفتن خطرناک است، می‌گوید: «نه، تند نیست...» ولیعهد پرواز را از دوازده سالگی آموخت. من هم البته، هم خیلی مشتاق و هم خیلی مضطرب بودم. ولی بعد به خودم گفتم خلبانهای مهمی که مربی او بودند، بی‌گدار به آب نمی‌زنند. تیمسار خاتمی که بهترین بود و شوهرخواهر شاه هم بود، او را آموزش داد، دو سه بار او را پرواز داد، بعد که مطمئن شد، به ما گفت وضعش خوب است.»

«چه چیزی شاه را خوشحال می‌کند یا غمگین می‌کند؟»

«هر چه مربوط به مملکت باشد، خانواده کمتر، وقتی ولیعهد به دنیا آمد، احساس کردم تا حدی خوشحال است. ولیعهد هم ثابت کرده که پسر توانایی است و ارزشش را دارد... شاه هم فکر می‌کنم همین تصور را دارد، اما من دلم می‌خواست او با بچه‌هایش نزدیکتر و صمیمی‌تر بود - گاهی آنها را بغل می‌کرد، نوازش می‌کرد. من خودم هستم، اما او نه. آرزو داشتم آنها را بغل کند، ببوسد، دوست داشته باشد... من فکر می‌کنم اینها برای بچه‌ها مهم‌اند... حتی لبخند هم کم می‌زند...»

«گاهی اوقات فکر می‌کنم که فهمیدن او آسان نیست. اما می‌شود او را احساس کرد. با گذشته‌های عجیب او. او آدمی احساساتی و دمدمی نیست. من اغلب گفته‌ام که شخصیت آرام و محکم او برای یک رهبر امتیازی مهم است، می‌دانید که، همیشه یک نوع برخورد داشته باشد. اما گاهی ممکن است خوشحال‌تر باشد، گاهی نگران، ولی همیشه جدی است و محکم. برعکس خود من، که همیشه پراز انرژی و احساس و هیجانم. یک موقع بالا و بالا و خیلی بالا هستم، بعد ناگهان افت می‌کنم.»

«گاهی او به من می‌گوید که به وضع روحی من غبطه می‌خورد... چون روحش جدی و سخت است. خوشیها و غمها زیاد رویش اثر نمی‌گذارند. من می‌توانم از یک خوشحالی کوچک لذت عجیبی ببرم. او نه، بخصوص از ناراحتیها آنچنان غم و اضطرابی ندارد. البته همانطور که اشاره کردم قابل فهم است، و باید از دوران کودکی و جوانی‌اش بررسی کرد: آن انضباطهای سخت پدر، به شاهی رسیدن در سن نوجوانی و با آن اوضاع سخت جنگ، سوءقصدها و کودتاها و تلاشهایی که خودش کرده بود تا کشور امروز به این جایی که هست برسد، و بسیار کسانی بودند که به او وفادار بودند و ایمان داشتند، بعد از او بریدند و دشمنی کردند و آبرو بردند... اما من مطمئنم که

حالا برای خودش فلسفه‌ای در باره مردم دارد. او مردم ایران را خوب می‌شناسد.^۸

و این سخت‌ترین آموزشهاست.

www.KetabFarsi.com

فصل ۲۳

نفت، تسلیحات و بنیة مالی

در سال ۱۸۵۲ (۱۳۱۳ ه. ق.)، ناصرالدین شاه قاجار، در سن بیست سالگی، از روی حسادت، فرمان داد صدراعظم (نخست وزیر) معروف او میرزا تقی خان (امیرکبیر) را به قتل برسانند - که مردی فوق العاده توانا در اداره کشور بود. او ارتشی بر اساس مقررات ارتشهای اروپا بنیانگذاری کرده بود، و سیاست کلی او از نفوذ انگلستان و شوروی در کشور می کاست - و همچنین بودجه دربار، یا «پول توجیبی» شاه را. سی سال بعد، یک روز او فرمان داد تمام وزراء به حضورش آورده شدند و نامه زیر برای آنان قرائت شد :

در اوایل دوران سلطنت، ما یک رئیس الوزراء مستقل و نیرومند را به اداره کشور منصوب کردیم. اما همه غیر مستقیم به ما می گفتند که وجود چنین رئیس الوزرایی در رأس دولت در عمل مانع و اختلالی برای خیر ملت و توسعه امور جاری مملکت است. (پس از او) ما وظائف دولت را بین وزراء تقسیم کردیم و خود نیز تمام بار سرپرستی کلی امور را به عهده گرفتیم. بعد باز اعتراض شد که این وضع نیز برای

حفظ منافع سلطنت و اتباع کشور صحیح نیست. (بعد شاه توصیف و تمجید بسیار طولانی از شرح تجربیات کارها و سفرهای خود می‌کند.) اوضاع کنونی نیز مورد انتقاد بعضی‌هاست و صحبت از فقدان تشکیلات، نظم، نفع رعایت حال ملت و بطور کلی توسعه کشور می‌کنند. بنابراین ما، امروز از وزراء می‌خواهیم که پیشنهادات خود را براساس عقاید شخصی‌شان، تجربه‌هایشان و سیاست‌شان به وضوح به ما بگویند که باید دقیقاً چه بکنیم و چه وقت این امور را آغاز کنیم.^۱

و هیچکس البته جرأت نکرد.

تقریباً یک قرن بعد، محمدرضا شاه پهلوی، پس از احساس وجود وضع مشابهی در تاج و تخت سلطنت ایران، هنوز هر چه بیشتر از ناصرالدین شاه، در این تلاش بوده است که سازمان و روشهای امور اداری کشور را تعیین کند. در جوانی، در آغاز سلطنت خود، دیده بود چگونه نخست‌وزیر سیاستمدارش احمد قوام دولت اتحاد جماهیر شوروی را با مانورهای سیاسی / دیپلماسی از پا درآورده و نیروهای آن را از کشور خارج کرده بود. بعد دکتر محمد مصدق در ابتدا در قدرت با او شریک شده، سپس عملاً کل زمام امور را در دست گرفته و او را از کشور فراری داده بود. پس از بازگشت به ایران در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲)، محمدرضا پهلوی همه هم خود را به کار برده بود تا «تمام بار سرپرستی» امور کشور را به عهده بگیرد. و سرانجام رکود اقتصادی دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) منجر به تغییرات بزرگ فروش نفت خام ایران در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) گشت، که این خود نیز باعث کاهش بهای نفت در سطح

1) Nasr ed-Din, letter to Akin ud-Dowleh, quoted by Shaul Bakhash, "The evolution of Qajar bureaucracy, 1779-1879", *Middle Eastern Studies* 7, no. 2 (May 1971), p. 165.

جهان شد، و درک این واقعیت که مخازن نفت خام ایران بیش از سی سال دیگر دوام نخواهند یافت.

به هر حال سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲)، لحظه پیروزی ابرقدرت‌گونه‌ای برای ایران بود. کشور ایران برای نخستین بار در تاریخ خود کنترل کامل صنعت نفت خود را در دست داشت. این شکوه اقتصادی دو سال طول کشید، تا وقتی شاه و دولت وقت فهمیدند که اقتصاد بین‌المللی هم (بازیها) و قانونهای خود را دارد. در پاییز ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) باز دولت ایران شروع کرده بود به گرفتن وامهای کوتاه‌مدت برای تأمین مواد غذایی از خارج، و حسابهای کسر موازنه معادلات ارزی سالانه ۳۰۰۰ میلیون دلار را نشان می‌داد.^۲

بعد شاه که احساس می‌کرد «قدرت اقتصادی بدون قدرت نظامی وجود خارجی ندارد»^۳، بر آن شد که تصمیمی بزرگ بگیرد. او باید چه در داخل کشور، چه در منطقه و چه در تمام دنیا «قدرت مطلق» باشد. در واقع علائمی از این خواسته، حتی پیش از تولد ولیعهد در او احساس می‌شد. او در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) در یک کنفرانس مطبوعاتی محکم، هشدار داده بود که جزیره بحرین بخشی از تمامیت ارضی کشور ایران است.^۴ سال بعد نیز اعلام کرده بود که ارتش شاهنشاهی ایران در هیچ «کشور خارجی» پایگاه نظامی ایجاد نخواهد کرد.^۵ از اوایل دهه ۱۹۷۰ (۱۳۵۰) او نحوه عمل بویژه تهاجمی‌تری در اداره امور کشور، در سیاست خارجی خود و در تقاضاهای قدرتمندانه خود برای افزایش بهای نفت خام دارد.

«ساواک» و «دفاع» و «نفت» در این سالها سه لبه تیز نیزه سه‌بر پهلوی شده‌اند. بمنظور سر جان‌نشدن مخالفین داخلی، هرگونه دشمن، و حتی آنها که

2 - *Sunday Times*, 7 November 1976.

3 - *Europa (The Times)*, 6 March 1976.

4 - Peter Avery, *Modern Iran* (Ernest Benn, Tonbridge, Kent 1965), p. 480.

5 - *The Times*, 9 May 1959.

«ممکن است» در آینده از اوضاع بهره‌برداری ضد رژیمی کنند. در ۲۲ سپتامبر ۱۹۷۲ (۳۱ شهریور ۱۳۵۱) طی نطقی در «دانشکده افسری» شاه اعلام کرد که ایران حاضر است بمیرد ولی تسلیم نشود.^۶

در همان سال، همچنین در مصاحبه‌ای با خبرنگاری انگلیسی هشدارهایی هم به غرب و هم به اتحاد جماهیر شوروی داد: «رسوخ نظامی شوروی به بعضی از کشورهای عربی (سوریه و عراق) جنگ سرد خفقتان‌آوری در تدارکات نفتی غرب به وجود آورده است. یک کشور ممکن است بدون اینکه حتی یک گلوله آتش شود به زانو درآید. ولی ما هرگز شیرهای نفت خود را به روی غرب نخواهیم بست، گرچه اجازه هم نخواهیم داد به ما تحمیل شود... اگر لازم باشد حاضریم با هر قیمت بجنگیم، حتی اگر کشور به زمینی سوخته تبدیل شود».^۷

سه دلیل اصلی برای افزایش تهاجم روحی شاه در این سالها وجود دارد: اول، و احتمالاً اصلی‌ترین دلیل، کناره‌گیری به نفع سلطنت پسرش در ده یا دوازده سال آینده است، وقتی ولیعهد به سن بیست و هفت سالگی می‌رسد. موضوع کناره‌گیری برای نخستین بار در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۱)^۸ شایع شده بود، وقتی پسرش ۱۱ ساله بود، و فکر نیابت سلطنت ملکه فرح مطرح گشت. محمدرضا پهلوی بطور کلی مردی خانواده‌دوست است، فرزنددوست‌ترین شاهی که کشور به یاد دارد - و مسلماً نقطه مقابل شاه عباس صفوی (۱۶۲۹-۱۵۸۴م) (۱۰۳۸-۹۸۹ ه. ق.) که پسر اولش را کشت و دو تن دیگر را کور کرد، تا مطمئن شود آنها نمی‌توانند سلطنتش را از او بریابند. محمدرضا پهلوی هر که هست، کسی نیست که بخواهد پسر خود را با یک

6 - *The Economist*, 7 October 1972.

7 - Chapman-Pincher in the *Daily Express*, 15 June 1972.

8 - *Daily Telegraph*, 12 October 1971, quoting *Le Monde*.

بمب دستی بر تخت سلطنت ایران بنشانند. به هر حال، فکر واگذاری سلطنتی پایدار به پسر خود احتمالاً بازتاب ایده آل پدرش است که مایل بود شاهی ایران را به پسرش منتقل کند، و خود بعنوان مشاور در کنار بماند. البته سالها قبل از اینکه متفقین در سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) به ایران حمله کنند و او را از سلطنت خلع نمایند، تا سرنوشت ولیعهد کنونی چه باشد.

دومین دلیل افزایش حالت تهاجم و زور شاه، احتمالاً احساس شکست او در این امر است که در دهه ۱۹۶۰ (۱۳۴۰) امکان یک رژیم لیبرال را در جامعه‌ای دموکرات نیافت. این حالت را می‌توان در خشم درونی سالیان اخیر او نیز احساس کرد، که با وجود اشتیاق او برای اصلاحات و پیشرفت وضع مملکت، بعلت «مخالفتها و ناسازگارهای داخلی» موفق نبوده است - آنچه به عقیده آرتور آرنولد باعث شد دولت ایران سالها قبل مردد باشد که امتیاز نفت خود را به انگلیسیها بدهد.^۹ ملت ایران (همانطور که حتی دیدارکننده‌ای موقت هم علائمی مشاهده می‌کند) دارای سجایایی فوق‌العاده و پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی «پارسی» کهن هستند. روزی وفادار به مکتب از خودگذشتگی و مرگ، روزی شرور، روزی مهمان‌نواز بی‌همتا، روزی غرق فساد، روزی شاعر...

آقایی از اشراف قدیمی تهران به من گفت که «ایرانیان جاودانی‌اند» از او پرسیدم چرا اینطور فکر می‌کند. خیلی باوقار جواب داد: «برای اینکه هیچ درکی از جاودانگی ندارند.» شاید در سراب بودن جمع‌بندی بهتری باشد، که توجیه بهتری نیز برای شدت عمل بیشتر به خرج دادن محمدرضا شاه پهلوی است. البته کلمه «داستان» را هم دارند که «نه واقعیت است، نه رؤیا - بلکه چیزی بین این و آن»^{۱۰} توجیه دیگری هم در نکته زیر القاء می‌شود:

9 - Arthur Arnold, *Through Persia by Caravan* (London 1877), vol. ii, p. 192.

10 - *Mission*, p. 255.

تاریخ‌نگار امریکایی چارلز ایساوی، روزی در «سازمان ملل متحد» از یکی از نمایندگان پرسید که در کجا می‌تواند در باره اقتصاد ایران کسب اطلاعات کند، و جواب شنید «از هرودوت»^{۱۱}

دلیل سوم شدت عمل رژیم کنونی محمدرضا پهلوی، که با دو دلیل دیگر وابستگی کامل دارد، مسئله زمان است. به گفته متخصصین غرب، با میزان کنونی بهره‌برداری از نفت خام ایران، این کشور تنها تا سی سال دیگر نفت دارد، و مجبور است، در عرض این مدت، با ایجاد سواد و تکنولوژی لازم، بتواند خود را آماده سازد که در آن موقع از لحاظ صنعت و زراعت روی دو پای خود بایستد. در گذشته‌ها ایران همواره از لحاظ مواد غذایی خودکفا بوده است. با تکیه بر نان، پنیر، سبزیجات، برنج، میوه‌جات، و گهگاه لذت‌های استفاده از گوشت. ایران امروز یکی از واردکننده‌های پر حجم مواد غذایی است، از جمله آرد، برنج، گوشت و سایر مواد. اما یک بار پس از جهش غیرعادی در بهای نفت (جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) که به جنگ یوم کیپور معروف است، و بهای نفت به علت متوقف شدن نفت اعراب به چهار برابر قیمت روز خود رسید)، شاه اعلام کرد که اگر دنیا با این بها مخالفت کند، ایران چاههای نفت خود را مسدود می‌کند، و به «خوردن پنیر بزغاله» باز خواهد گشت.^{۱۲} این کلماتی بود که نظاره‌کنندگان بین‌المللی را به یاد دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر مورد نفرت و قدیمی خود شاه می‌انداخت. در واقع، دو سال بعد، یکدندگی و تقریباً نابینایی شاه بود که او را برای افزایش بیشتر بهای نفت در مقابله و جبهه‌گیری با کمپانیهای نفتی و دولت‌های بریتانیا، و بخصوص ایالات متحد قرار داد (۱۹۷۵) که به شکست او منتهی شد، و او را مجبور کرد با فرسودگی تسلیم شود، که در حقیقت

11 - *Middle Eastern Studies* 10, no. 2 (May 1974), p. 98.

12 - *Sunday Times Colour Magazine*, 22 December 1974.

رئالیسم نوعی او بود.

وضعیت خود ایران هم از لحاظ نژاد و مذهب در منطقه منحصر به فرد است: اولاً که نژاد ایرانیان «آریایی» است که با نژاد عرب تفاوت بنیادی دارد. از لحاظ مذهب نیز اکثر اشیعه هستند که با دنیای عرب و سنی‌گرایی اسلام رایج در بیشتر کشورهای عرب فرقه‌های خود را دارد.

کاتالیست مهم تهاجم و قوی شدن ایران بویژه در دفاع از منطقه خلیج فارس، تصمیم دولت بریتانیا در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) مبنی بر خارج ساختن نیروهای خود از این منطقه بود، رویدادی که شاه آن را کاری «صحیح و تنها امکان ممکن» دانست.^{۱۳} این جریان ایران را بزرگترین نیروی حافظ صلح در خاورمیانه قلمداد نمود. ایران سرزمینی بزرگ و دارای ثباتی نسبی بود - در حریم و نقشه پروصله‌ای که در آن دولتها و نظامها دائماً در حال رنگ و شکل عوض کردن و تغییر و تبدیلات بودند.

در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) عبدالناصر در مصر پادشاهی ملک فاروق، برادرزن سابق شاه را واژگون کرده بود - همان سالی که در ایران نیز دکتر مصدق در کش و قوس مبارزه با - و تقریباً سرنگونی - محمدرضا پهلوی بود. بی‌جهت نبود که او دولت «پرزیدنت ناصر» را متهم به کشتار مسلمانان در یمن، کمک به شورشیان قبرس، و دیگر ناراحتیهای منطقه می‌کرد.^{۱۴} پس از عبدالناصر و روی کار آمدن انور سادات همکاری و حتی ملاقاتهای شاه و سادات قابل توجه است. او سادات را رئیس جمهوری شجاع نامید که قادر است «تصمیمهای ظریف و حساس را در شرایط بسیار سخت اتخاذ کند... و این شخصیت را دارد که به تصمیمهای اتخاذ شده پایدار و وفادار بماند.»^{۱۵} که

13 - *The Times*, 22 May 1969.

14 - *The Times*, 4 December 1964.

15 - *Time Magazine*, 9 June 1975.

این خود تمجیدی قلبی است.

کودتای مصر، کودتاهای دیگری را در پی آورد: شش سال بعد، در سال ۱۹۵۸ (۱۳۳۷) ملک فیصل پادشاه جوان عراق و خانواده‌اش کشتار شدند؛ در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۵) شیخ زائد شیخ‌نشین ابوظبی، (که از لحاظ درآمد سرانه مردم، بهشت روی زمین محسوب می‌شده) برادر خود را از بین برد؛^{۱۶} در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) سرهنگ عمر قذافی حکومت لیبی را با یک کودتای بدون خونریزی به چنگ آورد، و سال بعد، ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) سلطان قابوس شیخ‌نشین عمان که تا آن موقع هفت سال را در زندان پدر بسر برده بود، پدر خود را (این نیز در یک کودتای بدون خونریزی) از کار برکنار کرد. او از شروع سلطنت آغاز به پیاده کردن طرحهای اصلاحی نمود، ولی بزودی با مخالفتها و مبارزات چپ‌گرای «جبهه محبوب آزادی»، درگیریهایی پیدا کرد که خطرهایی نیز در تنگه هرمز ایجاد می‌کردند، و مانع خروج کشتیهای حامل نفت ایران از این تنگه حساس جهانی می‌شدند. و بدین ترتیب قابوس بلافاصله مورد حمایت شاه ایران قرار گرفت. نیروهای ایران بزودی وارد عمان شدند و با تصرف مناطق استراتژیکی در ظفار آرامش را به این کشور بازگرداندند. بطوری که روزنامه تهران ژورنال در صفحه اول با حروف درشت و رنگی اعلام کرد که: «نیروهای ایران به درخواست سلطان قابوس، پس از عملیات پیروزمندانه در ظفار مستقر شدند.»^{۱۷}

در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) کودتای کمونیستی در افغانستان و برکناری شاه افغان و روی کار آمدن یک دولت جمهوری، شاه ایران را بطور محسوسی مضطرب ساخت. بخصوص که در این روزها در ترکیه نیز، تظاهرات دانشجویان مانع از پیاده کردن برنامه شاه برای ایجاد خطوط لوله نفت ایران،

16 - Daily Telegraph Colour Magazine, 2 February 1974.

17 - Tehran Journal, 18 October 1975.

به کمک شرکتهای نفتی غرب بود، تا نفت را از طریق خاک ترکیه، به بنادر مدیترانه در خاک آن کشور برساند.^{۱۸}

اندکی پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، شاه ایران در عملیات دریایی سریع و بدون درگیری، سه جزیره استراتژیکی ابوموسی و تنب بزرگ و تنب کوچک را به تصرف ایران درآورد، و سپس خود نیز برای دیدار از این جزایر به جنوب رفت. در نطقی گفت: «خلیج فارس برای کشور من مسئله زندگی و مرگ است. یا بهتر است تأکید کنم زندگی یا مرگ...»^{۱۹} این جزایر مدت نیم قرن بود که تحت حمایت انگلیسیها قرار داشت، و دولت انگلستان مالکیت آنها را توسط دولت ایران تأیید نمود.

اما شاه هنوز راضی نبود. در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) او «برنامه امنیت متقابل» بین ایران و سایر کشورهای منطقه را برای حفظ صلح در خلیج فارس پیشنهاد کرد تا خطوط نفتی و امنیت و تمامیت ارضی و منافع بحری این کشورها «علیه هرگونه بهانه برای دخالت ابرقدرتها» مورد حمایت قرار گیرد و در واقع اتحاد این کشورها را بسوی یک قدرت جهانی که دنیا رویش حساب کند، سوق دهد.^{۲۰} اما دو سال بعد، وقتی هیچگونه قراردادی برای پیاده کردن این پیشنهادها به امضاء نرسید، شاه از سازمانگیری روزافزون نیروهای دریایی امریکایی و شوروی در خلیج فارس هر چه بیشتر مضطرب می شد.^{۲۱} برای پاسداری و حفظ امنیت خلیج فارس، شاه ایران شخصاً دست به کار شد. بزودی روزنامه نیویورک تایمز فاش ساخت که «دولت ایران» یک قرارداد سری با شرکت امریکایی تولیدکننده وسایل دفاعی نظامی (راکول اینترنشنال Rockwel International) برای «یک سیستم دفاعی / اطلاعاتی

18 - *The Economist*, 7 October 1972.

19 - *Guardian*, 28 September 1971.

20 - *Kayhan International*, 23 October 1975.

21 - *Tehran Journal*, 9 October 1975.

کامل» به مبلغ ۲۲۰ میلیون دلار به امضاء رسانده است. شامل وسایل کامپیوتری، رادیویی، هواپیماها و متخصصین اطلاعاتی امریکایی برگزیده شده از بهترین مراکز اطلاعاتی و جاسوسی امریکایی - (در حالی که متخصصین و پرسنل ایرانی آموزش می‌دیدند).^{۲۲}

از آنجا که شورویها هم‌اکنون تجهیزات بندری مؤثری در أم‌القصر در سواحل عراق، در خلیج فارس، تأسیس کرده بودند، شاه بالاخره با پروژه امریکاییها برای ساختن این تأسیسات در بحرین موافقت کرد. او هم‌اکنون از ذکر نام ایران بعنوان «تنها» قدرت مسئول محافظت خلیج فارس خودداری کرده خود را «مقدم‌ترین نیروی حفظ ثبات و صلح در منطقه» اعلام می‌کرد، و هشدار می‌داد که چنانچه شوروی به ساختن پایگاههای دریایی نظیر أم‌القصر در عراق ادامه دهد، ایران نیز در استفاده از تأسیسات امریکایی در خلیج فارس تردید نخواهد کرد.^{۲۳}

تنش در روابط ایران با عراق سالها بود که عامل مهم و دائمی محسوب می‌شد. در سال ۱۹۳۷ (۱۳۱۶) رضاشاه یک قرارداد مرزی با عراق، شامل استفاده از آبراه شط‌العرب (اروندرو) با حکومت عراق به امضاء رسانده بود، در سالهایی که عراق با وابستگی کامل به دولت انگلستان در موقعیت بهتری قرار داشت. درگیریهای دائمی چریکی، و مسئله کُردها بعنوان یک عامل چانه‌زدن بین دو کشور، روابط ایران و عراق را در سالهای دهه اول ۱۹۷۰ (۱۳۵۰) به حدی پُر تنش ساخته بود که ایران، که از قدرت و انسجام داخلی بیشتری برخوردار بود، قرارداد استفاده از شط‌العرب را در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) بطور یک‌جانبه باطل کرده و این آبراه را تحت کنترل خود گرفته بود. دولت شوروی عراق را برای جنگ با کُردها به تسلیحات مدرن

22 - *The Times*, 2 June 1975.

23 - *The Economist*, 7 October 1972.

مجهز می‌ساخت، در حالی که شاه گروه‌های دیگر کرد را با اسلحه‌های امریکایی و فرانسوی مجهز می‌ساخت، و اجازه می‌داد آنها به خاک ایران پناهنده شوند. ولی نهایتاً در مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۴) طی قرارداد تازه‌ای (بین شاه و صدام‌حسین در کنفرانسی در مراکش) آبراه شط‌العرب بین دو کشور تقسیم شد، و عمیق‌ترین نقطه رود به‌عنوان خط مرز دو کشور تعیین گشت.

اگر چه از سال ۱۹۶۲ (۱۳۴۱) کشور اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین همکاری اقتصادی را در خاورمیانه با ایران داشت، اما روسها با کمکهای نظامی خود به سوریه و عراق و هندوستان، شاه را در ترس از حلقه دشمنان منطقه‌ای نگه می‌داشتند، بخصوص وقتی گروه‌های مختلف «جبهه آزادی» و «جبهه دموکراتیک» در عراق و «جبهه محبوب آزادی» در عمان در آنسوی آبهای خلیج فارس ایران قوت گرفتند. در بهار سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) شاه سفری به مسکو رفت، که «تاس» خبرگزاری شوروی آن را یک «دیدار دوستانه اقتصادی» توصیف نمود. اما در تابستان همان سال، شاه تصمیم گرفت که به دلیل چهار برابر شدن بهای نفت طی سال اخیر، بهای گاز صادراتی به شوروی نیز چهار برابر حساب شود.^{۲۴} ولی در مسکو، پس از مذاکرات ده روزه پشت درهای بسته مقامات روسی فقط ۸۵٪ افزایش را پذیرفتند.^{۲۵} شاه این مورد را (احتمالاً بخاطر حفظ روابط دوستانه با شوروی) پذیرفت و سه ماه بعد، طی سفر دیگری به مسکو، خواستار این موافقت شد که منطقه خاورمیانه یک «منطقه خالی از تسلیحات اتمی» اعلام گردد.

در عین حال، ایران خریدن تسلیحات سنتی را با شدت بیشتری، بویژه از امریکا و انگلستان، ادامه می‌داد، با این منطق عجیب که او طولانی‌ترین

24 - *The Times*, 24 June 1974.

25 - *The Times*, 19 August 1974.

مرزهای خطر را در جهان دارد؛ نزدیک به ۱۸۰۰ کیلومتر مرز با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. در نوامبر ۱۹۷۶ (آبان ۱۳۵۵) قراردادی به مبلغ ۴۰۰۰ میلیون پوند استرلینگ بین دولتهای بریتانیا و ایران براساس «نفت در مقابل تسلیحات» بسته شد. «شرکت بریتیش ایرکرفت» در ازاء این مبلغ موشکهای «راپیر» در اختیار ایران می‌گذاشت، و در مقابل، این کشور نیز به همین مبلغ نفت خام به شرکت «شل» در انگلستان تحویل می‌داد. اشتیاق انگلستان برای فروش تانکهای «چیفتن» به ایران آنچنان داغ بود که اولین محمولهٔ چهل و پنج واحدی این تسلیحات که در راه ارسال به آلمان بود، در بین راه تغییر مسیر یافته به ایران فرستاده شد.^{۲۶} ظرف سه ماه بعد کیفیت و کمیت سفارشهای دیگر برای این تانکها بطور شگفت‌آوری بالا گرفت: ۱۵۰۰ دستگاه در ازاء ۴۵۰۰۰۰۰ میلیون پوند استرلینگ. در همین حال سفارشهای غول‌آسای دیگری نیز، با امریکا به امضاء رسید که ظرف پنج سال آینده سه هزار میلیون دلار اسلحه خریداری شود.^{۲۷}

در سالهای اخیر شاه ایمن بیشتری به قدرت نظامی خود دارد: «شما نمی‌توانید به متحدین خود (در این منطقه) اطمینان کامل داشته باشید. قبل از هر چیز باید به خود متکی باشید...»^{۲۸} «هر روز مدرکی دال بر این می‌بینید که کشوری که آمادگی دفاع ندارد، مثل یک مرغابی مرده گوشه‌ای می‌افتد.»^{۲۹} نوعی آمادگی را که مقصود شاه در مقابل توان دشمن است می‌توان جنگنده بمب‌افکنهای F-15 امریکایی نام برد، مجهز به موشکهای فونیکس که برای مقابله با میگ - ۲۵ روسی برنامه‌ریزی و تولید شده بودند؛ همچنین ناوشکنهای نوع «سپورنس» امریکایی که از لحاظ تجهیزات و وسائل فنی

26 - *Sunday Times Colour Magazine*, 22 December 1974.

27 - *Financial Times*, 9 and 11 August 1976.

28 - *Sunday Mirror*, 11 September 1966.

29 - *Newsweek*, 14 October 1974.

مدرن، از فروندهای نوع آن در نیروی دریایی خود ایالات متحد نیز پیشرفته تر بود.^{۳۰}

شاه به لرد چفتون (Lord Chalfont) می گوید: «خوشبختانه دولت شوروی به ما می گوید که روابط آنها با ما با فعالیتهای «کمونیستها» جداست. و (آه می کشد) بسیار خوب، ما این را قبول می کنیم. بنابراین ما هم مجبوریم با «کمونیستها» یک جور برخورد کنیم و با همسایه مان دولت شوروی جور دیگر.^{۳۱}»

در باره سالهای ۷۵-۱۹۷۴ (۵۴-۱۳۵۳) که روابط ایران با کشورهای عرب منطقه متناوباً رو به تنش و اختلاف می رفت، محمدرضا پهلوی می گوید: «خنده دار است، بدون ایران (که از آنها دفاع کند) آنها در مقابل کمونیستها مرده اند... اولین انتخاب ما در منطقه همکاری با کشورهای عرب با شرایط مساوی است. انتخاب دوم ما این است که خودمان اگر لازم شد تنها پیش برویم.» این طرز فکر احتمالاً نسبت به تمام دنیا هم بطور عمومی صدق می کند. برای همین منظور است که از بودجه ۴۵ میلیارد دلاری سال ۷۷-۱۹۷۶ (۵۶-۱۳۵۵) شاه مبلغ ۹/۳ میلیارد دلار را صرف نیروی دفاع نظامی می کند.^{۳۲} - معادل ۲۰٪ بودجه کشور، در حالی که برنامه های اصلاحی که در دهه قبل رو به رکود می رفت، اخیراً، بویژه با صعود قیمتهای نفت پس از جنگ شش روزه «اعراب و اسرائیل» رونقی یافته است.

با وضعی که پیش می رود، هم اکنون چنین به نظر می رسد که احتمالاً در دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) ایران از لحاظ تجهیزات نظامی، پس از ایالات متحد آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی و چین، در دنیا، در درجه چهارم قرار خواهد

30 - Robert Graham in the *Financial Times*, 11 August 1976.

31 - The Shah interviewed by Lord Chalfont, BBC Television, 17 June 1975.

32 - *Financial Times*, 21 June and 11 August 1976.

داشت.^{۳۳}

اما اعلام خبر صرف این مبلغ هنگفت برای تجهیزات نظامی توسط کشور کوچک ایران در بودجه سال فوق‌الذکر، موقعی بود که در انگلستان نیز افشا شد (و احتمالاً «ساواک» پیش از این فهمیده بود) که هزینه مخارج نظامی شوروی در آن سال ۶۰٪ بیشتر از آن چیزی بود که غرب تصور می‌کرد. نیروی دریایی شوروی بطور سریعی رو به گسترش بود، و هم‌اکنون بزرگترین نیرو در نیمکره شرقی محسوب می‌شد. تاکتیکهای هوایی آنها نیز توأم با موشکهای بالیستیک «پرده آهنین» از کلیه تجهیزات «ناتو» و اروپا پیشرفته‌تر و قوی‌تر بود - که مقدار بسیاری از این جنگ‌افزارها نیز در چکسلواکی و آلمان شرقی مستقر بودند.^{۳۴}

تعجبی ندارد که سفارش جدید ۳۰۰۰ میلیون دلاری شاه برای خرید تسلیحات از امریکا، در اوت ۱۹۷۶ (مرداد ۱۳۵۵) صدای تیز روزنامه پراودا نشریه یومیه دولت شوروی را بلند کرد: «فروش تسلیحات امریکایی به کشورهای حومه خلیج فارس بازار فروش جهانی تسلیحات به این کشورها را افزایش داده و امنیت کل منطقه را به مخاطره انداخته است.»^{۳۵} سال قبل، ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، تنها پنج کشور در جهان بودند که پول بیشتری برای تسلیحات در بودجه داشتند: ایالات متحد، شوروی، آلمان، فرانسه و چین. ایران کشور ششم بود. ایران که بیش از یک چهارم بودجه کشور را هزینه تسلیحات می‌کرد در خاور حیرت‌آفرین شده بود، هیچ یک از کشورهای خاورمیانه نصف این هزینه را هم نداشتند، (از جمله عربستان سعودی). سایر

33 - *Guardian*, 23 July 1975.

34 - *The Illustrated London News*, July 1976. Russia spends more than 11 per cent of her gross national product on defence, the United States 6.7 per cent, and Britain 5.7 per cent.

35 - *Financial Times*, 8 August 1976.

کشورهای خاورمیانه، روی هم رفته، بطور متوسط ۱۲/۵٪ بودجه‌های خود را صرف هزینه‌های تسلیحاتی می‌کردند. (این رقم برای کشورهای عضو پیمان اروپایی اتلانتیک شمالی «ناتو» ۳/۵٪ بود).^{۳۶}

با اینهمه، بودجه دفاع نظامی شاه نسبت به پدرش رضاشاه ناچیز بود - که در سال اول سلطنتش ۴۳٪ بودجه را صرف تسلیحات نمود، و پس از آن نیز همواره درصد بودجه نظامی بسیار بالا بود.^{۳۷} اما از آن پس، شاه محمدرضا پهلوی از لحاظ افزایش بودجه نظامی در منطقه تنها نماند. از سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) عربستان سعودی نیز ناگهان بودجه نظامی خود را سه برابر نمود. اختصاص دادن مبلغ ۱۰ میلیارد دلار برای هزینه دفاعی کشور که کمتر از ۴ میلیون نفر جمعیت داشت، در مقایسه با ایران که جمعیت آن حدود ده برابر عربستان بود. اسرائیل نیز در این سال یک سوم تولید درآمد ملی خود را به بودجه نظامی اختصاص داد.

روابط و طرز برخورد بین این دو کشور مهم منطقه (عربستان سعودی و اسرائیل) پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل - «یوم کیپور»، سرنخهای زیادی برای تعیین رئوس مطالب سیاست خارجی / نظامی شاه به او می‌داد. با مهارت سیاسی که طی این سالها کسب کرده بود، با هر دو این دولتها روابط سودمند دیپلماسی برقرار نمود. در ۲۳ ژوئیه ۱۹۶۰ (۱ مرداد ۱۳۳۹) محمدرضا پهلوی موجودیت کشور اسرائیل را به رسمیت شناخت. «ساواک» شاه که از سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) تأسیس شده بود، از سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) پیمان همکاری با سازمان جاسوسی «موساد» اسرائیل را به امضاء رساند، همچنین با «سی. آی. ای» ایالات متحد امریکا. گفته می‌شود این سه سازمان

36 - Dr Christopher Bertram, *The Military Balance, 1975-6* (Institute of Strategic Studies, London 1975).

37 - *Observer*, 22 February 1976.

هنوز با هم به تبادل اطلاعات ادامه می دهند. متخصصین کشاورزی اسرائیل مدت‌هاست در سیستم آبیاری شهرستان قزوین مشغول به کار شده، موفقیت‌هایی نیز به دست آورده‌اند. ولی هدف نهایی، باز نفت است. شاه ۵۰٪ نفت مورد نیاز اسرائیل را برآورده می‌سازد. با این وجود، در اکتبر ۱۹۷۳ (مهر ۱۳۵۲)، وقتی ملک فیصل پادشاه عربستان در بحبوحه جنگ شش روزه با اسرائیل از شاه ایران تقاضای کمک کرد، شاه بلافاصله شش فروند هواپیمای حمل و نقل C-۱۳۰ با انواع وسایل و لوازم برای تقویت نیروهای عرب علیه اسرائیل به عربستان اعزام نمود.

اما نفت ایران همانقدر که برای اسرائیل کمک بود، برای عربستان سعودی اشکال آفرین می‌نمود. در سال ۱۹۷۱ (۱۳۵۰) ایران از لحاظ کمیت تولید نفت خام ونزوئلا را پشت سر گذاشت، و سومین تولیدکننده نفت در جهان شد؛ پس از امریکا و شوروی. گرچه منابع شناخته شده نفت عربستان دو برابر منابع ایران است، عربستان سعودی با مقدار نفت و وجوه سپرده‌های اضافی دلار، و جمعیت اندک، و همچنین نداشتن هزینه‌های اصلاحات عمرانی و کشاورزی، صنعتی و اجتماعی، (که شاه برای اینها همواره نیاز اضطراری به پول داشت) نقطه مقابل و حقیقت‌آمیز ایران می‌نمود. در عربستان نوشیدن مواد الکلی مخالف قانون (شریعت اسلام) است، یا برای یک زن که بی حجاب بیرون بیاید، یا رانندگی کند. سارقین اغلب برای سومین بار ارتکاب به این جرم، محکوم به قطع یک دست خود می‌شوند.

در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) با چهار برابر شدن ناگهانی بهای نفت، (و کاهش درصد مقدار صدور نفت خاورمیانه بعلمت این گرانی)، عربستان از افزایش مقدار تولید نفت خود با بهای کمتر خودداری نمود، و در پایان آن سال با افزایش بیشتر بهای نفت فقط با نیمی از آنچه شاه ایران (۲۰٪) پیشنهاد کرده بود، روی موافقت نشان داد.

با افزایش غول آسای بودجه ایران در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴)، پروژه‌های عمرانی و اصلاحات (برنامه پنج ساله) و نیازهای خود صنعت نفت - (عده‌ای اعتقاد داشتند که ایران باید تا سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) ۹ میلیارد پوند استرلینگ در این صنعت سرمایه گذاری کند) - که می‌توانست در آمد یک سال نفت خام را بخورد. بدین منظور بود که شاه تلاش کرده بود ملک فیصل و وزیر نفت او ذکی یمانی را برای پشتیبانی از اهداف خود در «اوپک» و افزایش بیشتر بهای نفت متقاعد سازد.

تصمیم ناگهانی عربستان در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۶) برای افزایش شگفت‌انگیز میزان نفت خام خود (بدون افزایش بها) و در دست گرفتن مقام سومین کشور تولیدکننده نفت در جهان (بجای ایران) تعجب بسیاری از متخصصین و مشاهده گران نفت در جهان را برانگیخت. دکتر هنری کیسینجر طی مصاحبه‌ای در مجله بیزنس ویک در ژانویه ۱۹۷۵ (دی ماه ۱۳۵۴) در این مورد (بطور ظریفانه) می‌گوید: «سعودیها نقش کاملاً ماهرانه‌ای را در رهبری دنیای عرب آغاز کرده‌اند، دنیایی که در سالهای اخیر دچار آشفتگی ارتجاعی بوده است... آنها این کار را با حفظ توازن بین جناحهای مختلف اجرا می‌کنند و هرگز از مرز تعادل و مدارا خارج نمی‌گردند. بنابراین، من هرگز باور نمی‌کردم، و هنوز هم نمی‌توانم باور کنم که آنها رهبری امر کاهش بهای نفت خام را شروع کنند.»^{۳۸} این عمل ملک فیصل، شاه ایران را نیز مانند کیسینجر تقریباً غافلگیر کرد. پس از این عدم موفقیت در کسب ۲۰٪ افزایش بهای نفت (که نیاز داشت) شاه اکنون در این حیرت بود که پولی را که برای پیشبرد برنامه‌های شاهانه انتظار داشت، از کجا به دست آورد. در پایان سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) و «جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل» میزان رشد

38 - Dr Henry Kissinger, quoted in "A survey on oil and money in the Middle East",
 The Banker, March 1975.

اقتصادی ایران به ۵۰٪ رسیده بود. برنامه‌های متعدد و به‌هوا فرستادن بالنیهای پروژه‌های صنعتی و تکنولوژی رنگارنگ، و امیدهای عظیم دگرگون ساختن ایران سستی به جامعه‌ای سوپر-مدرن در عرض بیست و پنج سال (کاری که ژاپن در عرض دو بیست سال کرده بود) هر چند معجزه‌وار، ولی در ظاهر، در چنگ شاه آرام به نظر می‌رسید. پس از سرخوردگی در تلاش متقاعد ساختن «اوپک» برای وجوه لازم بمنظور در چرخش نگه داشتن گردونه «انقلاب سفید»، شاه اکنون توجه خود را معطوف به شرکتهای نفتی بین‌المللی ساخت، با این امید که نفت بیشتری از ایران خارج کنند. اما در اینجا نیز - همانند مصدق مغضوب غرب بیست و سه سال پیش - شاه در برابر جبهه متحدی از شرکتهای انگلیسی - امریکایی قرار گرفت: جبهه‌ای که غیرقابل نفوذ و خطرناک بود.

در فوریه سال ۱۹۷۶ (بهمن ۱۳۵۵) ایران بطور یک جانبه بهای نفت خام را کاهش داد: اولین باری که تعهدات به «اوپک» از سوی ایران، از بنیانگذاران بزرگ این سازمان نفتی دنیای سوم، زیر پا گذاشته می‌شد. این یک عقب‌گرد مهم، و یک حرکت زننده عمومی برای شاه بود. برعکس مصدق، او اکنون مصنوعی بودن مقام و موقعیت خود را احساس می‌کرد. ولی بخاطر واقعیت‌گرایی و اهل عمل بودنش، تصمیم گرفته بود، به هر حال از بالاترین حد قدرتی که دارد استفاده کند، چون این زبانی بود که او سی فهمید.

از شاه پرسیدم: به عقیده شما، آیا هرگز این امکان یا این احتمال پیش خواهد آمد که ایران از نیروی تسلیحاتی عظیمی که در منطقه دارد (بزرگترین بعد از شوروی) برای مقاصد تهاجمی استفاده کند؟

پاسخ داد: «خوب، اولاً باید دید معنی مقاصد «تهاجمی» چیست - اگر منظور حمله بردن به یک کشور دیگر است، نه. اما تصورش را بکنید که مثلاً پاکستان از طرف دولت پر قدرتی مورد حمله قرار گرفت، و اوضاع بدتر و

سخت‌تری برای این کشور پیش آمد - ما این را نمی‌توانیم تحمل کنیم...» (بعد با صدای آرام‌تر) «برای اینکه، عواقب این وضع، مقصودم این است که کل وضعیت و حشتناک است... تمام تصور ما از همه چیز منطقه تغییر خواهد کرد. با این وضعیت، «بعضیها» از راه خشکی به دریای آزاد و اقیانوس هند دست پیدا می‌کنند... و این می‌تواند بعدها باعث مرگ ما شود. بنابراین چیزهایی هست که ما اصلاً نمی‌توانیم قبول کنیم. اما این یک حرکت تهاجمی نخواهد بود - چون تلاش ما این است که وضعیت فعلی منطقه را حفظ کنیم. من این را یک تهاجم نمی‌دانم. تغییر دادن اوضاع تهاجم است، نه حفظ آن.»

از او در باره تعداد بسیار زیاد جاسوسان «سی. آی. ای» (سیا) که هنوز در ایران هستند پرسیدم، که بیشترشان مشغول آموزش دادن ایرانیان برای طرز استفاده از سیستم پیچیده اطلاعاتی «آیبکس» ساخت امریکا هستند، که اخیراً از آن کشور خریداری شده است. گفت: «خوب، آموزش می‌دهند، و وقتی برنامه کارشان تمام شد، می‌روند. هر کشوری که به استقلال خود احترام می‌گذارد باید از این وسائل استفاده کند. مسخره است هنگامی که می‌توانید مستقل باشید، استقلال نداشته باشید.»

«آیا این پدیده که ایران در این منطقه از دنیا از نژاد آریایی است و با دیگران فرق دارد، احساس انزوا نمی‌کند؟»

«خوب، هم بله و هم نه... چون ما، پاکستانیها، افغانیها و هندیان نیز روزی همه از نژاد آریایی بودیم، که امیدوارم روزی باز دوستی نزدیک و یگانگی مجدد بین این ملل ایجاد گردد. من برای این مقصود کار می‌کنم!... من در پی بهبود روابط ایران و افغانستان و پاکستان هستم. با هند هم ما هم‌اکنون روابط عالی داریم.»

«اقیانوس هند رؤیای من است: یک بازار مشترک کشورهای کنار اقیانوس هند، یا شاید بتوان آرزو کرد کشورهای مشترک‌المنافع اقیانوس هند... اما این

شاید کمی دور و دراز باشد... ممکن است مدتها طول بکشد، چون مردم این منطقه با هم اختلاف دارند: افکار مختلف، مذاهب مختلف، عقاید مختلف...»^{۳۹}

باید پرسید (سیاست خارجی امروز) شاه محمدرضا پهلوی - در مقایسه با حکومت‌های پیش از او - چقدر تیزفهم، چقدر بااطلاع، و چقدر بسادگی باهوش است؟ تقریباً با تمام کشورهای دنیا دوستی و مغازله دارد، حتی با «اسرائیل» و «غرب و لنگ و باز».

ایرانیان هنر تملق و طبع پرخاشگری را توأمأ دارند... آرتور آرنولد می‌گوید: «ایران کشوری است که در آن اگر تملق نگویند و لفتش ندهید اسائه ادب است...»^{۴۰} شاه کنونی تا کتیلهای بدوی ولی ظاهراً مؤثر فتحعلی شاه قاجار را صیقل داده است، که به گفته جیمس موریر: یک روز که صحبت از فرانسویها بود، فتحعلی شاه به یکی از نزدیکان رو کرد و گفت: «آنها حیوانند، جانور، آدمهای وحشی، دام و دد... اینها جنتلمن اند.»^{۴۱}

39 - Interview with the Shah in Tehran, October 1975.

40 - Arnold, op. cit., vol. ii, p. 5.

41 - James Morier, *A Journey through Persia...* (London 1812), p. 212.

فصل ۲۴

ساواک

اگر قبول کنیم که سیاست خارجی محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران بر محور ترکیبی از تملق و نیروی قدرت لنگر انداخته است، این عوامل برای زیر نفوذ نگه داشتن مردم نیز کارگر افتاده‌اند. شاه همیشه عقیده دارد باید از موضع قدرت حرف زد.

ایران از طرف هیچ یک از سازمانهایش مانند «ساواک» (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) در مرکز مستقیم تقاطع شرق و غرب درگیر نشده و از هر طرف به شکل آریب چر داده نمی‌شود. «ساواک» در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) پس از کودتای دکتر مصدق، فرار شاه، و ضدکودتای (۲۸ مرداد) امریکا در ایران، تأسیس یافت و با کمک سازمان «سی. آی. ای» ایالات متحد و سازمان جاسوسی و ضدجاسوسی «موساد» اسرائیل، اکنون قوی‌ترین و کارآترین سازمانهای دنیاست که در آن مجال است دستوری صادر شود و به نحوی در سراسر دنیا اجرا نگردد. (قتل ژنرال بختیار در کوهستانهای عراق مثال بدی نیست.) یک متخصص انگلیسی در این رشته می‌گوید: «آنها در نهایت درجه

مؤثر و کاربر هستند، و مطمئناً خشن‌ترین پلیس مخفی جهان»^۱
 بطوری که شاه با احساسی دردناک اعتراف می‌کند: هر کشوری تاریخ
 خشونت خود را دارد. در شرق، و بخصوص در خاورمیانه، خشونت با افراد
 بشر، هنوز بطور کلی ممنوع نشده، و حتی در بعضی مذاهب و عقاید، درد
 کشیدن و رنج دادن و خون ریختن و حتی مرگ تأیید شده است. حدود صد
 سال پیش، آرتور آرنولد اشاره می‌کند که در بسیاری از موارد، این دولت
 نیست که خطا کاران یا جانیان یا متهمین را کیفر می‌دهد، بلکه احکام و سنتهای
 آیینی و عقیدتی هستند.^۲

این بدان معناست که در ایران برحسب سنت، انواع شکنجه و به درجات
 مختلف وجود داشته است، و این به وضوح در بسیاری از آیینها و قوانین قوم
 و قبیله‌ای دیده می‌شود. در قرن اخیر، که قدرت مقامات قضایی تدریجاً به
 دست دولت انتقال یافته (و بویژه در مواردی که دست نیروهای ارتشی و
 ژاندارمری است)، این سنت تغییر چندانی نیافته. شاهان قاجار، که از نژاد
 ترکمن بودند، حتی بیرحمی و حیوان‌صفتی‌شان، از شاه عباس کبیر بیشتر نبود
 - اما نبوغ‌شان در رقابت و دشمنی با یکدیگر آنها را به اختراع انواع تازه
 شکنجه‌ها پیش می‌برد، چه برای دزدان و جانیان، و چه برای دولتمردان
 زیردست خود در عالی‌ترین مقام وزرات. فتحعلی‌شاه که «اشعار عاشقانه»
 خود را برای پرنس ولیعهد انگلستان می‌فرستاد، نبوغ شکنجه‌اش جنبه‌های
 خاصی دارد، اگر چه دوره او به دوره دربار مدرن و لوکس معروف است، و
 نه به دربار شکنجه.

امروزه، تکنولوژی مدرن و اصول روانشناسی نیز به این سنتها اضافه
 شده‌اند، و همچنین فوج عظیمی از خبرچینها... اشخاص مطلعی حتی عقیده

1 - *Newweek*, 14 October 1974.

2 - Arthur Arnold, *Through Persia by Caravan* (London 1877), vol. ii, p. 34.

دارند که از هر هشت نفر جمعیت ایران یک نفر خبرچین حقوق‌بگیر «ساواک» بطور پاره‌وقت است، حال آنکه به دستور شاه کادر رسمی این سازمان نباید از سه هزار نفر بیشتر باشد؛^۳ - یک کامپیوتر غول‌آسا و فعال بصورت بانک اطلاعات.

اما «ساواک» امروز یک ارتش است در پشت سر ارتش شاهنشاهی ایران. رهبری سازمان شامل سه رده جدا از هم است. محمدرضا پهلوی می‌گوید: «من از معتقدین پر و پا قرص نحوه جریان سیستم اداری متعدد هستم، که اطلاعات اداری از کانالهای متعدد در دسترس قرار بگیرد.»^۴ در رده بالا، اداره امور کل سازمان «ساواک» در دست تیمسار نعمت‌الله نصیری است. (او اگرچه حدود دوازده سال از شاه بزرگتر است، اما در دانشکده افسری از هم‌دوره‌ها و دوستان نزدیک محمدرضا پهلوی ولیعهد بود، بعدها به فرماندهی لشکرگارد شاهنشاهی منصوب شد و «فرمان» عزل دکتر مصدق به دست او به نخست‌وزیر مخالف شاه ابلاغ گردید. نصیری همچنین در سالهای ۶۵-۱۹۶۳ (۴۴-۱۳۴۲) «ریاست کل شهربانی کشور» را بر عهده داشت. او پس از تیمسار پاکروان به ریاست «ساواک» منصوب شد که به نظر شاه، با لیبرال‌بازی، کمی زیر پایش شل بود.)

بالاخر از این رده رهبری، «ارگان بازرسی شاهنشاهی» وجود دارد، که وظایفش بازرسی و پیگیری کار و زندگی مقامات بالای کشوری است؛ از جمله اعضای کابینه، امراء ارشد ارتش و کارهای خود «ساواک». این ارگان مستقیماً به شخص شاه گزارش می‌کند؛ و زیر سپر تدافعی تیمسار ارتشبد حسین فردوست است. که از دوازده سالگی توسط رضاشاه برگزیده شده بود تا همراه محمدرضا به سویس به مدرسه «لوروزی» برود، و بدین ترتیب در

3 - *Time*, 4 November 1974.

4 - *Mission*, pp. 321, 322.

زمره دوستان و همشاگردیها و یار شاه طی نزدیک به پنجاه سال اخیر است، سالها پیش از آنکه شاه تیمسار نصیری یا آقای اسدالله علم را ملاقات کند... تیمسار پاکروان و تیمسار فردوست هر دو گهگاه شبها به قصر دعوت می شوند تا در ورق بازی شاه را همدم باشند.

بالاخر از فردوست، رده آخر کنترل قرار دارد، با نام کد «۲ - ل»، یا «اداره کل اطلاعات نیروهای مسلح شاهنشاهی»؛ که این ارگان نیز توسط یک افسر ارشد، زیر نظر شخص شاه مدیریت می شود.^۵ همچنین پرونده پرسنلی هر افسری که قرار است از درجه سروانی به بالا ارتقاء یابد، توسط شخص شاه کنترل می شود.

علاوه بر اینها، «شورای عالی قضایی ویژه» نیز برای ریشه کن کردن فساد در دستگاه دولت در سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۵) تأسیس یافت. این شورا شامل نخست وزیر، وزیر دارایی و وزیر دادگستری است، در کنار رؤسای «بازرسی شاهنشاهی» که آماده برای دریافت شکایتهای مردم در مورد این شبکه عظیم، شکارهای ریز و درشتی را به تور انداخته است. متهمین معمولاً در «دادگاه نظامی» به کیفر می رسند. این «دادگاه» در سال ۱۹۷۲ بنیانگذاری شد تا به دو نوع «جنایات» علیه رژیم رسیدگی کند: اول متهمین به تروریسم و سرقتهای مسلحانه - که بیشتر شامل مخالفین سلطنت هستند، و دوم فساد در دستگاههای دولتی، تجاوز به مقررات «ساواک» و البته علیه شاه.

در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) سه افسر ارشد و دو سرهنگ به اتهام اختلاس محاکمه شدند؛ پنج تن از کارمندان ارشد گمرک نیز به اتهام یکصد و بیست و چهار مورد اختلاس و تقلب تحت محاکمه قرار گرفتند. شاه (با سطح فکر غربی خود) بویژه با فساد در دستگاههای دولتی مخالف بود. در زمستان

همان سال، دریا سالار عباس رمزی عطایی را به جرم رشوه‌خواری در رأس نیرو دریایی شاهنشاهی به دو سال و نیم زندان و (معادل ۳/۷ میلیون دلار) جریمه نقدی محکوم کرد.^۶

شایعات گسترده‌ای نیز از فساد و رشوه دادن و رشوه‌خواری در شرکت‌های خارجی مورد معامله با ایران مطرح بوده است. شاه دستور داده است که کلیه کارکنان سازمان ملل در ایران گزارشهای خود را در مورد تخلف نمایندگان سیاسی/دیپلماسی که آلوده در کارهای «غیراخلاقی» هستند، به دفتر «بازرسی شاهنشاهی» تسلیم کنند.^۷

در ایران «ساواک» کوشیده است برای خود وجهه مبارزه با فساد در دستگاه‌های دولتی را پروراند، حال آنکه در خارج بزرگترین وجهه «ساواک» ایران سرکوبی و خفه کردن مخالفین دولت است، بویژه شکنجه. مدیر کل دفتر بین‌المللی «صلح جهانی»، آقای مارتین انالز (Martin Ennals) می‌گوید: «هیچ کشوری در جهان به اندازه ایران سابقه و پرونده‌های ضد حقوق بشر ندارد.»^۸ از آنجا که مطبوعات داخل کشور قادر به انتقاد از «ساواک» نیستند، مطبوعات خارج، بخصوص لوموند چاپ پاریس و ساندی تایمز چاپ لندن این نقش را (براساس شیرازه و سیاست کار اصلی خود) به عهده گرفته‌اند، که سیاست هر دو روزنامه بویژه افشای اعمال رژیم‌های سرکوبگر شوروی، امریکای لاتین و افریقا است. گزارشها و مقالات متعدد این دو روزنامه در سالهای اخیر وجهه شکنجه‌گر «ساواک» را نسبتاً خوب تشریح کرده است.

در سال ۱۹۷۲ (۱۳۵۱)، دو وکیل دعاوی بین‌المللی، از طرف «مرکز

6 - *Financial Times*, 26 February 1976.

7 - *Kayhan International*, 23 October 1975.

8 - *Observer*, 26 May 1974.